

مسافرنامهٔ سید جلال‌الدین، جهانیان جهان گشت

• نوشتهٔ سید محمد عزیزالدین حسین همدانی

ترجمه: شمیم‌الحق صدیقی*

سید جلال‌الدین متعلق به سلسلهٔ سهروردی بود. وی تعدادی از کتاب‌ها را نوشته و مجموعهٔ مکاتیبش به‌عنوان «مقرّنامه» است. مسافرنامه و مقرّنامه مجموعه‌های تأثرات یک نفر عارف است. هردو این مجموعه‌ها هنوز به‌شکل نسخ خطی در بخش‌های نسخ خطی برای مطالعهٔ زندگی اجتماعی قرن چهاردهم میلادی منبع و مأخذ مهم است، زیرا در تواریخ نوشته شده آن دوره، مواد خیلی کم دربارهٔ زندگی اجتماعی شهرها یافت می‌شود. دیگر این که این تواریخ نوشتهٔ علمایی است که به یک طبقهٔ جامعه تعلق داشتند و با بقیهٔ طبقات هیچ سروکاری نداشتند بلکه طبقات ضعیف جامعه را با نگاه حقارت می‌نگریستند تا چه رسد به تذکار دادن. عارفان نزدیک هر طبقهٔ جامعه ماندند، به‌همین جهت در ملفوظات، مکاتیب و سفرنامه‌های‌شان مواد مربوط به جامعه یافت می‌شود. سید جلال‌الدین در ۱۳۸۴ میلادی/۷۸۵ هجری چشم از جهان پوشید.

سلسله‌ها که در نهضت عارفان به‌وجود آمد، سلسلهٔ سفرها شروع شد. عارفان از میهن‌شان مهاجرت کردند و برای تبلیغ اسلام به‌نقاط مختلف جهان رفتند و شهرها و شهرک‌های دورافتاده را مرکز نهضت‌شان ساخته و خانقاه‌های‌شان را دایر کردند. برخی از عارفان سهروردی و چشتی خیلی سفر کردند. در دوران سفر فرصت مطالعهٔ چیزهای مختلف به‌دست می‌آید. البته سید جلال‌الدین جهانیان جهان گشت سفرنامه‌اش را به‌نام

• استاد تاریخ جامعهٔ ملیهٔ اسلامی، دهلی‌نو.

* دانشیار فارسی کالج ذاکر حسین، دهلی‌نو.

«مسافرنامه» تدوین کرد. در این مسافرنامه او ذکر تمام شهرهایی را نموده است که در آنجا اقامت کرد. بدین ترتیب برای اطلاعات راجع به آن شهرها در سده چهاردهم میلادی، این مسافرنامه مأخذ مهمی است.

وقفنامه‌ای که فیروز شاه درست کرده بود، تا قرن نوزدهم میلادی وجود داشت.

وی می‌نویسد: وقتی من بعد از ادای فریضه حج برای زیارت مدینه شریف رفتم چون وارد حرم شدم، در زبان‌های روضه گفتند که دروازه بسته شده و حالا باز نخواهد شد اما فقط برای آنهایی باز خواهد شد که از اولاد ایشان باشند. پس من گفتم من از اولادشان هستم.

اما دربانان گفتند رنگ آل‌شان نمی‌تواند سیاه باشد و رنگ شما سیاه است. او گفت از آنجا که من در آفتاب خیلی سفر می‌کنم رنگ من سیاه گشته است. آنها گفتند آن هرگز ممکن نیست. بنا به این تکرار تعدادی از علما، صلحا و فضلا هم جمع شدند. من گفتم: «الصَّلوة و السَّلَام علیک یا رسول الله» سپس دروازه باز شد و من زیارت روضه کردم.

من خطاب به جهانیان جهان گشت را در خود مدینه یافتیم. و تمام مردم مدینه مرا به نام مخدوم جهانیان جهان گشت صدا می‌کردند. وقتی عزم عزیمت از مدینه کردم، اهل مدینه ارمغان‌ها را به من پیشکش نمودند اما من ارمغان هیچ کس را نپذیرفتم. اما خلیفه قدم مبارک حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به من اعطا کرد. من آن را گرفتم و دوران تمام سفر از سر پایین نیاوردم. چون دهلی رسیدم، قدم مبارک را به سلطان فیروز شاه دادم و او نیز قدم مبارک را بر سرش گذاشت. میرزا سبکتگین بیگ واقعه قدم مبارک را این طور توصیف می‌کند:

«حاجی شمس‌الدین و حاجی محمد که خدمتگاران قدم مبارک بودند همراهش گشتند. بعد از مدتی حضرت مخدوم نزدیک دهلی رسید. سلطان فیروز در معیت اکابر و اشراف به مسافت ده فرسنگ برای پیشواز آمد و قدم مبارک را سرش گذاشت. سپس خدمتگاران قدم مبارک را در پالکی گذارده و به دارالصفا آوردند که به نام فیروزآباد معروف است، سلطان وصیت کرد: بعد از وفات من قدم مبارک را بر سینه من گذارند.» روزی سلطان به سیر حوض پرداخت. پسرش فتح خان آمد سلام بکند. سلطان گفت: «امروز به‌خزانه برو و هرچه دوست داری بیار.» در خزانه نور قدم مبارک وی را به خود

جلب کرد و وی هیچ نگرفت و برگشت. سلطان پرسید چه چیزی را پسند کردی. شاهزاده گفت چیزی که پسندیدم می‌آورم. سپس قدم مبارک را سرش گذاشت و در خدمت سلطان حاضر شد. سلطان گفت:

بابا من که خیلی پیر شده‌ام آرزو دارم که آن نصیب من باشد. اگر تو می‌خواهی آن را حاصل بکنید، شرطی می‌گذارم. اگر تو قبل از من فوت شدی این دولت نصیب تو خواهد شد. قضا را شاهزاده فتح خان فوت شد. طبق موعود قدم مبارک را روی سینه‌اش گذاشتند. سلطان یک مسجد، یک مدرسه بزرگ و یک چاه بنا کرد و گرداگرد این عمارت احاطه‌ای کشید. پنجاه و دو روستا و یک قطعه زمین که نامش ضریح و مشتمل بر قطعات مختلف ارض بود را برای آن آرامگاه وقف نمود. تفصیل برخی از این قطعات در فرمان فیروزی ثبت است. این وقف‌نامه مهربانان علمای عظام، مشایخ کرام، قضات اسلام، حضرت دهلی، امرا و روسای دیگر را دارد. امضای قطب عالمان مخدوم جهانیان جایی دیگر بر وقف‌نامه موجود است. خود سلطان فیروز هم آن را توشیح نمود. از این امر ظاهر می‌شود وقف‌نامه‌ای که فیروز شاه درست کرده بود، تا قرن نوزدهم میلادی وجود داشت. درین باره سنگین بیگ می‌نویسد:

”گرداگرد قدم مبارک نرده سنگ مرمری به‌شکل حوض است. این حوض پر از شکر، شیر، گلاب و گل‌ها می‌ماند. مردم این آب را به‌طور تبرک می‌خورند.“
این محله به‌نام «نبی کریم» معروف است. بعد از سال ۱۹۴۷ میلادی وضعیت این درگاه خیلی خراب ماند و گرداگرد آن گندگی بود. اما باز توجه مردم، اوضاع یک کمی بهتر شده است.

دوباره که او برای حج رفت، بعد از ادای حج مجدداً به بیت‌المقدس رفت. حال بیت‌المقدس را مختصراً نوشته است. اما این مسافرنامه تاریخ و سن ندارد. بنابراین نمی‌شود گفت این واقعه در کدام سال به‌عمل آمد.

سپس از آن‌جا به‌شام رفت. در شام به‌دمشق رفت و ذکر مسجد جامعی را کرده است که عبدالله بن زبیر بنا کرده بود. نظر او درباره این مسجد این بود که آن نظیری در جهان ندارد. و گرداگرد مسجد زراعت می‌شود. اما زراعت روشن نمی‌شود که کشتکاری می‌شد یا باغ بود. دشواری در مسافرنامه سید جلال‌الدین این است که

بسیاری از چیزها واضح نیست. سپس از دمشق عازم کربلا شد. آنجا مسجدی است که قبرهای اصحابی را دارد. و مردم آنجا را زیارت می‌کنند. هر گردشگری که می‌آید آنجا را زیارت می‌کند. در ضمن شهر بصره تذکار حضرت محی‌الدین عبدالقادر جیلانی است. در ضمن بیت‌المقدس ذکر حضرت یوسف علیه‌السلام و حضرت یعقوب علیه‌السلام است. هردو اینها در بیت‌المقدس مدفونند. بعد از آن تذکار خسرو و شیرین و فرهاد است.

خلیفه قدم مبارک حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به من اعطا کرد. من آن را گرفتم و دوران تمام سفر از سر پایین نیاوردم. چون دهلی رسیدم، قدم مبارک را به سلطان فیروز شاه دادم و او نیز قدم مبارک را بر سرش گذاشت.

سپس او به مسافرت بغداد پرداخت و زیارت شیخ الشیوخ شیخ شهاب‌الدین سهروردی نمود که قبرش در بغداد است. از آنجا مسافرت روم کرد و نوشته است که در این شهر دوازده هزار مرید مولانا جلال‌الدین رومی هستند. به شهر همدان رسید و از قبر عین القضاة همدانی زیارت کرد. او نوشته است که

در طول عمرش به هفت هزار مفتی درس داد. بعد کرمان رفت. راجع به اجتماع آنجا نوشته است که اینجا چهار صد نفر اولیا هستند که کاروبار خرید و فروش را دارند. از آن استنباط می‌گردد که بعضی اولیا وسایل معاش را اختیار کردند و روزی حلال را اصول زندگی‌شان ساختند. همین‌جا ذکر یک کوشک حضرت سلیمان^ع را کرده است. حالا معلوم نیست که آن کوشک حضرت سلیمان علیه‌السلام در شیراز هست یا خیر. از اینجا به بلخ و از آنجا به بصره رفت. در بصره تذکار دو مزار را کرده است، یکی از خواجه حسن بصری و دوم زین‌العابدین سپس از آنجا به شهر خراسان رسید. درباره آن می‌نویسد:

”اینجا امام الاولیا و العلما امام علی ابن موسی رضی الله عنه مدفون است و اینجا

مثل حریم مکه معظمه زیارت می‌شود. من هم برای زیارت رفتم...“

من که در سال ۲۰۰۲ میلادی مشهد مقدس رفتم همین حال را دیدم که هر وقت این قدر زیاد زائرین ضریح امام رضا برای زیارت می‌آیند که رسیدن تا ضریح به مشکل

زیاد میسر می‌شود. معنی‌اش این است که آنچه حال مشهد مقدس در قرن چهارم بود، آن امروز در سده بیست و یکم هم پا برجاست. حضرت سید جلال سپس ذکر چند شهر زنگاه، هماد، مثلدی، انطاکیه و گنجه را کرده است.

راجع به گنجه می‌نویسد که: "این شهر را سلطان ابوسعید مرکز خود گردانید و هرچیز جهان متعلق به علم موسیقی را در این شهر مهیا ساخت". البته مخدوم جهانیان جهان گشت درباره‌ی علاقه‌مندی سلطان ابوسعید به موسیقی هیچ نظری نداده است. باری وی مجدداً به همدان رفت. می‌نویسد: "شیخ بابا طاهر و شیخ حافظ این دو بزرگ خانقاه شان را درین شهر دایر کرده‌اند. من رفتم و زیارت هر دو حضرت را کردم".

قلعه خیر را هم دید و مفصلاً توصیف نمود. جهانیان جهان گشت به‌آثاری هم علاقه داشت که مربوط به مسلمانان بوده‌اند و این امر دلیل وسعت نظری‌اش می‌باشد. معلوم نیست امروز چند تا از علما باشند که از قلعه آگره و قلعه دهلی دیدن نکرده باشند در تذکار شهر خطلان می‌نویسد که اینجا شیخ اسمعیل عطار زندگی می‌کند و او به‌سماع گوش می‌دهد. جهانیان جهان گشت روز عاشورا خطلان بود. درباره‌ی آن می‌نویسد که: "در آن روز مقتل‌نامه امیرالمؤمنین امام حسین رضی الله عنه را قرائت می‌کنند و تمام مردم در جایی جمع می‌شوند". به‌نظم در هند هم عارفان به‌سوگواری محرم توجه دادند. و در شهرک‌هایی که خانقاه عارفان بود، ایشان هم روز عاشورا حرکت دست جمعی را ترتیب می‌دادند که جایی می‌رسید و در آن قاطبه‌ی مردم شرکت می‌کردند. بعداً آن به‌نام کربلا معروف گشت.

در هند نیز روز عاشورا مراسم با شکوه برگزار می‌شود.

وی به‌دهلی آمد و در سفرنامه‌اش چنین می‌آورد:

"اینجا خواجه بختیار کاکلی محو خواب است. در همین دهلی شیخ نظام‌الدین اولیا هم بود که به‌سماع گوش می‌داد. در سماعش چهار صد قوال حضور می‌داشتند. در شهر اجمیر خواجه معین‌الدین آرمیده است. در همین شهر حضرت سید حسین خنگ سوار نیز مدفون است. من مزارش هم زیارت کردم. اینجا یک چشمه آب هم هست".

در پایان این عبارت درج است تمام شد رساله مسافرنامه قطب‌الاقطاب حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت قدس‌الله سره. به تاریخ یازدهم صفر ۱۲۵۵ هجری روز پنجشنبه به خط شیخ عطاءالله تحریر یافت.

مخدوم جهانیان جهان گشت خیلی سفر کرد تا سفرنامه‌اش را نوشت. این سفرنامه سید جلال‌الدین جهانیان جهان گشت حایز اهمیت فراوان است. ابن بطوطه هم در قرن چهاردهم میلادی به هند آمد و او هم در رحله راجع به هند فراوان نوشت، اما نوع اطلاعاتی که در مسافرنامه پیداست، در رحله وجود ندارد. جهانیان جهان گشت به شهرهای مختلف عربستان، ایران، آسیای مرکزی و هندوستان رفت و آنجا اقامت جست. از میان این شهرها بغداد، بصره، دمشق، کربلا، خراسان، همدان، شیراز، خطلان، دهلی و اجمیر مخصوصاً قابل ذکراند.

حضرت نظام‌الدین اولیا در زندگی اجتماعی و فرهنگی دهلی انقلابی برپا کرده بود. سلسله مدارس خانقاهی تا شهرک‌ها رسیده بود و قصباتی که جزو ولایت عارفان بود، تأثیر عملکردهای تعلیمی‌شان در هند تا قرن هیجدهم به چشم می‌خورد. به طور مثال بدایون، مروه، جلالی، پانی‌پت و غیرهم. در این شهرک‌ها کارنامه‌های مهم علمی انجام گرفت و آن نتیجه تلاش همین عارفان است. کارنامه‌های انجام گرفته‌ای در این شهرک‌ها به شکل نسخ خطی و کتاب‌های چاپی امروز هم اظهر من الشمس است. عارفان سفر هم می‌کردند و به آن شهرها رفته از علمای آنجا کسب علم می‌نمودند و این طور بر علم خود می‌افزودند. سفرنامه سید جلال‌الدین جهانیان جهان گشت دال بر آن است که او با امور نه فقط این کشور بلکه کشورهای دیگر هم آشنا بود. کارنامه دیگر این است که وی آن را طوری که باید و شاید به صورت سفرنامه‌ای درآورد. در نتیجه آن سفرنامه سید جلال‌الدین جهانیان جهان گشت برای مطالعه زندگی اجتماعی، مذهبی و فرهنگی شهرهای هند و کشورهای دیگر جهان در قرن چهاردهم میلادی حایز اهمیت بی‌کران گردید.